



سیاق و سیر تحول کاربرد آن در فقه شیعه

پدیدآورده (ها) : کنعانی، حسین

فقه و اصول :: فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی :: تابستان 1389 - شماره 24 (علمی- پژوهشی)

از 134 تا 151

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/839258>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 23/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

دکتر سید حسین کنعانی
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

سیاق و سیر تحول کاربرد آن در فقه شیعه

چکیده

سیاق به عنوان مفهوم عقلانی اساسی در فهم معانی و استنباط احکام از دیرباز مورد توجه اندیشمندان حوزه‌ی تفسیر و فقهات اسلامی است. بررسی چگونگی کاربرد این ابزار عقلانی و سیر تحول آن از یک واژه در معنای لغوی تا یک قاعده‌ی عقلانی در فقه شیعه در خور تأمل است. فقهای شیعه از شیخ صدوق تا قرن هشتم برای «سیاق» معنایی فراتر از «سیاق هدی» و معنای لغوی نمی‌شناختند ولی در قرون بعدی بعضی از فقهای «سیاق» را به عنوان ابزار مهم عقلانی در فرایند اجتهاد به کار گرفتند. به ویژه در دوره‌ی معاصر «وحدت سیاق» از جمله ویژگی‌های اساسی سیاق مورد اهتمام فقیهان قرار گرفت. فقهای شیعه برخلاف کاربرد سیاق در فقه، آن را تعریف نکرده‌اند، بررسی عملکرد فقهای به منظور فهم معنا و مقصود کاربردها اهمیت دارد.

واژگان کلیدی:

سیاق، فقه شیعه، وحدت سیاق، تاریخ تحول فقه، قاعده‌ی عقلانی

مقدمه

واژه‌ی سیاق از دیرباز مورد توجه فقهای شیعه بوده است. کاربرد این واژه در مباحث فقهی از شروع عصر غیبت کبری تا اکنون نشان‌دهنده‌ی تطور عمیقی در کاربرد سیاق به عنوان یک واژه‌ی فقهی از معنای لغوی آن تا یک قاعده برای تحلیل آیها و روایت‌ها و استنباط احکام است.

اصولیان و فقیهان در دوران گذشته، برای سیاق تعریف و دامنه‌ی کاربردی معینی ارائه نکرده‌اند. با این حال در متون فقهی از آن بهره گرفته‌اند و سیر این کاربردها از گذشته تا اکنون از نظر کمی افزون تر و از نظر کیفی اشتدادی است.

فقهای شیعه در استفاده از سیاق در مباحث فقهی به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی در متون فقهی فقط سیاق را در معنای لغوی آن به کار برده و به ابعاد عقلانی و اصطلاحی آن توجه نکرده‌اند در مقابل فقهای دیدی می‌شوند که سیاق را به عنوان یک قاعده‌ی حاکم بر قواعد دیگر به کار بسته‌اند و در میان این دو گروه، برخی فقیهان با نگاهی جزئی به سیاق روی آورده‌اند این گروه تنها به برخی از ویژگی‌های سیاق مانند: وحدت سیاق، وحدت موضوع، وحدت غرض و... برای استنباط احکام اکتفا کرده‌اند.

تأمل کلی به موضوع، این سؤال اساسی را مطرح می‌کند؛ دانشمندان و فقها چگونه از واژه‌ی سیاق در کاربردهای اصطلاحی برای استنباط احکام بهره گرفته در حالی که حدود و ثغور آن را بیان نکرده‌اند؟ بررسی سیر تحول سیاق در فقه به فهم دقیق این سؤال، جایگاه بسیار مهم سیاق در فقه و تعریف آن کمک وافری خواهد کرد به این جهت، بر آن شدیم تا سیر تحول کاربرد سیاق را در متون فقهی شیعه به ترتیب دوران فقهی و تاریخ نگارش آنها مورد بررسی قرار دهیم.

در نوشته‌ی پیش رو، کاربردهای سیاق در متون فقهی، به عنوان نمونه‌ی کاربردی ارائه شده است.

معناشناسی واژه‌ی سیاق

ریشه‌ی سیاق به معنای راندن چیزی به سمت مقصد است. درباره‌ی معنای لغوی سیاق و مشتقات آن جوهری نوشته است: از این واژه مفهوم توالی به‌خصوص توالی خطی به معنای پی‌درپی راندن اشیا، به ذهن متبادر می‌شود. (الصاح، ۱۴۹۸/۴)

این معنا نقش مهمی در تکوین مفهوم اصطلاحی سیاق برعهده دارد. ابن منظور از لغت شناسان دیگر عرب می‌نویسد: در مفهوم سیاق علاوه بر معنای راندن مفهوم تدبیر، راهبری و اداره کردن در راندن نیز وجود دارد. به همین دلیل زبیدی در توضیح کلمه‌ی سوق اداره کردن و راهبری سپاه را از عقب سیاق می‌نامد.

با تأمل در دیدگاه علما لغت درباره‌ی معنای واژه‌ی سیاق و کاربردهای آن در متون، به‌گمان می‌رسد دانشمندان به دلیل ویژگی‌های معنایی واژه‌ی سیاق که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، این کلمه را برای مفهوم اصطلاحی تعریف شده سیاق به کار گرفته‌اند.

اول: از معنای راندن، مفهوم؛ به سوی- سمت به ذهن متبادر می‌گردد باید راندن از عقب شی رخ داده باشد.

دوم: واژه‌ی سوق به معنای راندن به سوی مقصد، درباره‌ی اشیای مادی و معنوی متفاوتی مانند روح، باد و کلام استفاده شده است.

سوم: در بیشتر کتاب‌های لغت درباره‌ی مفهوم سیاق، به راندن اشیا اشاره می‌شود، ولی مفاهیم دیگری مانند پیاپی آمدن، تدبیر، راهبری و تنظیم امور از جمله مفاهیم عقلانی است که در این واژه مندرج است.

چهارم: به گمان می‌رسد واژه‌ی سیاق به واسطه‌ی مفاهیمی چون توالی و راهبری، ظرفیت معنوی و استعداد لازم را برای تحول از یک واژه‌ی صرفاً کاربردی و مادی (راندن) به یک اصطلاح علمی، نزد اندیشمندان یافته است.

پنجم: نزدیکی مفهومی میان فعل صدور کلام و مفاهیم مندرج در واژه‌ی سیاق، دلیل دیگری برای کاربرد سیاق درباره‌ی کلام به صورت سیاق کلام تلقی می‌شود. مهم‌ترین محورهای تقارن عبارتند از:

- الف) توالی و تابع در مفهوم سیاق با پیاپی بودن صدور الفاظ شباهت اساسی دارد.
- ب) مقصد در سوق اشیای، به‌اندازه‌ی غرض در صدور کلام اهمیت دارد.

ج) مفهوم (تدبیر و راهبری) مندرج در لغت سیاق، به جایگاه اساسی سیاق در انتظام مفاهیم و ساختار کلام اشاره دارد.

تعریف اصطلاحی سیاق

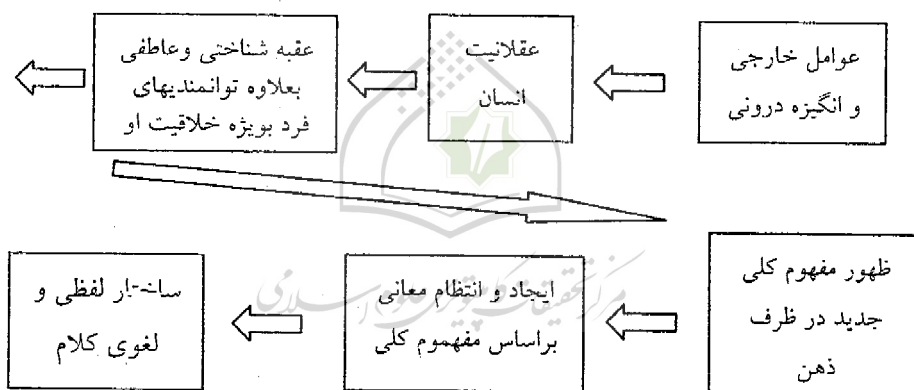
سیاق یک مفهوم اساسی در هنگام تفکر برای تکلم است که نخست در ذهن شکل می‌گیرد و براساس آن معانی و مفاهیم نظم می‌یابند و سپس آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب الفاظ (صوت، کلمه، جمله و عبارت) شفاهی یا نوشتاری، ظهور می‌یابد. بدین جهت، می‌توان نوشت: سیاق عامل همبستگی کلام با تفکر آدمی است. سیاق کلام به این شرح تعریف می‌شود:

سیاق متن، مفهومی بنیادی و کلی، جامع و مانع است که اجزای معنایی متن سخن را به سوی مقصود صاحب سخن پیش می‌برد.

این تعریف روشن می‌کند؛ ۱- این مفهوم به چگونگی تکوین کلام و ظهور متون مربوط می‌گردد؛ ۲- به همان سبب، پیوند محکمی با تفسیر و فهم متون دارد.

این نکته‌ی مهمی است که در شناخت و تبیین سیاق باید در نظر گرفته شود، چون سیاق مفهومی اساسی در مرحله‌ی تکوین و صدور کلام است و به همین سبب در فهم متون نقش آفرینی می‌کند، زیرا آنچه که در هنگام صدور و ساخت در متن درج گردد، در وقت تفسیر قابل استناد است. ولی برخی محققان در توضیحات خود درباره‌ی سیاق، بدون عنایت به این نکته اساسی، مستقیماً بر جایگاه و کاربرد سیاق در تفسیر و فهم متون استناد کرده‌اند این شیوه امکان تداخل مطالب، وقوع تعارضات و تنافی را فراهم می‌کند. به علاوه، تعریف جامع و دقیقی از سیاق ارائه نخواهد کرد. غفلت از همین نکته سبب شده بعضی سیاق را مجموعه قراین لفظی و معنوی بدانند یا در هنگام کاربرد آن در تفسیر، به جنبه‌ای محدود از ابعاد سیاق توجه کرده‌اند. برای نمونه، طبری به نقش وحدت موضوع، آلوسی به نظم و مفسران دیگر به تأثیر سیاق در ساختار لفظی کلام و... تأکید کرده‌اند. در حالی که، در تعریف سیاق به جایگاه اساسی و جوهری آن در تکوین کلام توجه می‌شد، گستره‌ی تأثیر گذاری سیاق در تفسیر، تمام ابعاد کلام را فرا می‌گرفت..

جایگاه سیاق در چگونگی تکوین کلام مختصراً بدین شرح است: هرگاه متکلم حکیمی براساس دریافت‌های جدید شامل دریافت‌های شناختی، عاطفی، شرایط زمان و مکان- متأثر گردد، عقلانیت او وادار به واکنش می‌شود. این واکنش متکلم، دست‌کم مبتنی بر دو بُعد عقلانی (بُعد شناختی)، (بُعد استعدادها و خلاقیت) اوست. کارکرد این دو بُعد، منجر به ظهور مفهومی جدید و بنیادین در ذهن متکلم می‌گردد که مرحله‌ی بعد و براساس آن، معانی مقصود ظهور می‌یابد، به هم می‌پیوندند و منظم می‌شود و پس از آن متکلم برای بیان آنها از سبک و ساختار لفظی مناسب بهره می‌گیرد. ترسیم فرآیند بدین صورت است:



اگر متن را به تصویر چهره شخص تشبیه کنیم، معانی درج شده در متن، مانند اعضاء چهره آن فرد خواهد بود که از برآیند آنها، مفهوم کلی آن تصویر در ذهن نقش می‌بندد متن نیز به واسطه‌ی اجزا و معانی خود ذهن مخاطب را به سوی یک مفهوم کلی یا سیاق هدایت می‌کند.

وحدت مفهومی

اساسی‌ترین ویژگی سیاق به عنوان مفهومی بنیادی و جوهری درهنگام تفکر برای ساخت کلام، وحدت و بسیط بودن آن است. این ویژگی سیاق، زمینه ساز وحدت و

هماهنگی در هنگام صدور مفاهیم و معانی متکثر برای انتقال به مخاطب است. اگر ویژگی وحدت سیاق نباشد، یکپارچگی و پیوند معانی مختلف در یک متن محقق نمی‌گردد.

ویژگی وحدت سیاق در مرحله بعد، سبب هماهنگی در الفاظ و جملات می‌شود. بنابراین، وحدت مفهومی، یعنی یکپارچگی، همبستگی و تشابه مفهومی جاری در سراسر اجزای متن است. ویژگی وحدت مفهومی در متن، زمینه ظهور سه ویژگی ساختاری در متن به شرح زیر می‌شود:

(الف) استقلال و تمامیت (جامع بودن)

(ب) اتصال مفاهیم (مانع بودن)

(ج) انتظام مفاهیم (منظم بودن)

از نگاه دیگر می‌توان نوشت برای تحقق این ویژگی‌ها در ساختار کلام ضرورت دارد علاوه بر ویژگی‌های ساختاری، تحقق وحدت مفهومی، به وجود سه شرط دیگر نیز وابسته است:

(الف) وحدت هدف، (ب) وحدت موضوع، (ج) وحدت صدور

ویژگی‌های ساختاری و شرایط سه‌گانه‌ی تحقق وحدت، از جمله موضوع‌های اساسی در بحث سیاق تلقی می‌شود؛ زیرا این عوامل امکان می‌دهد یک متن به صورت یک کل، کاملاً منسجم و هماهنگ ظهور یابد، به گونه‌ای که هریک از اجزای متن، دلیل و شاهده‌ی بر جزء دیگر و در کنار بخش‌های دیگر سخن مکمل آن باشد. از آنجا که هر یک از این عوامل، نقش اساسی در ایجاد متن دارد، شناخت دقیق کیفیت کارایی آنها در تفسیر متون و فهم مقاصد کلام، اهمیت بنیادی می‌یابد.

وحدت مفهومی، باتوجه به ویژگی‌های سه‌گانه ساختاری آن، دارای سه کارکرد مهم در تفسیر متون است. انتظام مفاهیم در کلام، سبب گرایش ذهن به سوی مفاهیم مقصود متکلم و انتزاع معانی از کلام می‌گردد. ویژگی جامعیت و تمامیت، علاوه بر فراگیری تمام اجزای کلام، از بروز پراگندگی مفاهیم مرتبط به یکدیگر جلوگیری می‌نماید. از سوی دیگر ویژگی اتصال، علاوه بر مفهوم سازی از پیوستن معانی نامرتب به مقاصد صاحب سخن، جلوگیری می‌کند.

ویژگی وحدت مفهومی درسیاق به همبستگی مفاهیم، پیوستن و تناسب معانی منفرد در سراسر کلام و انتزاع مقاصد سیاق منجر می‌گردد. این ویژگی مفسر را به مرادالفاظ، عبارت و جملات رهنمون می‌کند و در ورای الفاظ و عبارات، معانی و مقاصد جملات را به صورت ظهور، دلالت، اقتضاء، اشعار، افاده و... در اختیار او قرار می‌دهد. نقض وحدت مفهومی در سیاق به عنوان دلیل عمده رد نظریه‌های تفسیری، به سه شیوه کلی انجام می‌گیرد: تفکیک معانی، تداخل مفاهیم و اختلال در نظم.

سیر تحول کاربرد سیاق در فقه شیعه

کاربرد سیاق در متون فقهی شیعه از شیخ صدوق تا قرن هشتم

در این دوره حدود نود بار، واژه‌ی سیاق در متون اصلی و موجود فقهی شیعه به کار رفته است. بیشتر کاربردها درباره‌ی مسأله‌ی فقهی حج «سیاق هدی یا بدنه» و در معنای لغوی آن است. شیخ صدوق (مت ۲۸۱) در کتاب المقنع به عنوان یکی از قدیمی‌ترین متون فقهی شیعه، سیاق را درباره‌ی حج قرآن استفاده کرده است در این کاربرد سیاق به معنای راندن قربانی به سوی قربانگاه است پس از وی دیگر فقهای بزرگ شیعه مانند شیخ مفید (مت ۴۱۳)، سید مرتضی (مت ۴۳۶) شیخ طوسی (مت ۴۶۰) نیز به همین شیوه عمل کرده‌اند. همچنین در دوره‌ی پس از شیخ طوسی، علامه حلی (مت ۷۲۶) نیز در کتاب‌های مختلف فقهی مانند قواعد الاحکام، مختلف الشیعه، منتهی المطلب، تذکره الفقهاء و... تمام کاربردهای سیاق در معنای لغوی آن واژه و «سیاق هدی» است.^۱

در این دوره، فقهای شیعه برای واژه‌ی سیاق، کاربردی فراتر از «سیاق هدی» و معنای لغوی آن نمی‌شناختند ولی در فرایند استنباط احکام به برخی مفاهیم مرتبط با سیاق مانند شأن نزول، مقامات، اتصال مفاهیم و... عنایت داشته‌اند با این وجود، حضور برخی مفاهیم مرتبط با سیاق در حوزه‌ی فقهات به معنای استفاده از سیاق به عنوان یک قاعده با تعریف مشخص نیست.

۱- مانند؛ صورة القرآن کالافراد، الا ان اضیف الی احرامه سیاق الهدی (تذکره الفقهاء ص ۱۶۸).

کاربرد سیاق در متون فقهی از قرن هشتم تا قرن دهم

شهید اول (مت ۷۸۶) هم مانند فقهای دیگر، در کتاب الذکری، علاوه بر استفاده از واژه‌ی سیاق در معنای لغوی و «سیاق هدی»، به مفاهیم التزامی دیگر و فراتر از معنای لغوی برای این واژه توجه می‌کند.^۱

این گونه کاربردها نشان‌دهنده‌ی ورود نسبی فقها به حوزه کاربردهای اصطلاحی مفهوم سیاق است. این وضعیت تا حدودی در کتاب‌های فقهای دیگر این دوره مانند: (رک، مذهب البارع، ابن فهد حلی، ۱۵۲/۲ و ۴۵۱؛ الاقطاب الفقیه، ابن جمهور، ۶۴ نیز دیده می‌شود)، با این وجود کاربردهای جدید برای واژه‌ی سیاق در این دوره، تأسیس یک قاعده‌ی عقلانی در فقاہت نیست.

کاربرد سیاق در متون فقهی پس از قرن دهم

بعضی از فقها در قرن دهم و پس از آن در فرآیند استنباط احکام از «سیاق» به عنوان ابزار عقلی مهم بهره گرفتند و به تدریج سیاق در فقاہت شیعه جایگاه جدی یافت. در ادامه این نوشته به بررسی جایگاه سیاق در مهم‌ترین کتاب‌های فقهی شیعه در این دوره می‌پردازیم.

۱- محقق کرکی (مت ۹۴۰) در کتاب‌های رسائل و جامع المقاصد، بیش از یک‌صد بار اصطلاح سیاق را بکار می‌برد او علاوه بر کاربرد سیاق در معنای لغوی، به کاربردهای عقلانی سیاق مانند: ظهور، دلالت، اقتضا، ضرورت، عدم اقتضا، اشعار و تبادر معانی، به منظور استنباط احکام استناد می‌کند.^۲

۱- مانند: «لأن اقل، نكرة فی سیاق النفی فتعم» (الذکری، ص ۲۳۲) در این عبارت تلازم عقلانی میان مفاهیم نکره و نفی و نتیجه آن مورد نظر است. عبارت دیگر، جمله: «توضاً اذ دخلت القبر و هو فی سیاق خبر محمد بن مسلم» (همان، ص ۶۵) است در این عبارت به پیوستگی اجزاء یک متن، به عنوان شرایط سیاق، مورد تأکید واقع شده است.

۲- نمونه‌ای از این موارد: «تحريم الحرير، تحريم لبسه مطلقا، كما يشعر به سیاق الکلام بعده و ان كان الباب لبیان لباس مصلی» (جامع المقاصد، ۸۳/۲)

محقق کرکی برای سیاق تعریفی ارائه نمی کند ولی نشان می دهد که برای سیاق، مفهومی عقلانی فراتر از معنای لغوی قابل است از کاربردهای محقق بر می آید او در متون آیه ها و روایت ها به مفاهیم و الزامات عقلانی برای استنباط احکام استناد می نماید و از این الزامات متنی به اقتضا، دلالت، اشعار و... یاد کرده است. از این منظر محقق کرکی و کتاب های فقهی او پیشتاز تلقی می شود.

۲- محقق سبزواری (مت ۱۰۹۰) در کتاب ذخیره المعاد، بیش از چهل مورد به سیاق به عنوان ابزاری عقلانی در فرآیند استنباط احکام استناد می کند. محقق برداشت های عقلانی از سیاق را این گونه بیان می کند: المستفاد من السياق، لایوافق السياق، يفهم من السياق، بعيد من السياق، الظاهر من السياق، خلاف ما يدل عليه السياق. وی در ضمن مباحث اصول و فقه به تعریف سیاق نمی پردازد، هم چنین به کاربرد سیاق به صورت محدودی در فرآیند استنباط احکام اکتفا می نماید. ایشان در کاربردها بر مفاهیم سلبی سیاق با عبارات هایی مانند: «لا يوافق السياق، بعيد من السياق» توجه داشته است. مراد وی از این نوع استفاده از سیاق این است: مفاهیم اقتضایی سیاق متن، مفاهیم منافی را عقلاً بر نمی تابد بنابراین می توان از این امکان در استنباط احکام به منظور خارج کردن فرض های نامربوط بهره گرفت.^۱ پیش از محقق سبزواری، فقهای دیگری مانند شهید ثانی در مسالک الافهام و رسائل، محقق اردبیلی در زبدة البیان و مجمع الفائدة و سید محمد عاملی در نهایة المرام و مدارک الاحکام به کاربردهای اصطلاحی سیاق توجه کرده اند ولی این کاربردها از نظر کمی و کیفی بسیار محدود است.

۳- محقق بحرانی (مت ۱۱۸۶ ه ق) در کتاب حقائق الناضرة بیش از سیصد بار به سیاق در فرآیند استنباط احکام در ابواب مختلف فقه استناد می کند، گستردگی توجه محقق به سیاق، ابعاد عقلانی و کاربردهای جدید آن برای اولین بار در فقه شیعه رخ داده است، بدین روش او نشان می دهد سیاق را به عنوان ابزاری کارآمد در فقه به

۱- نمونه ای از کاربردهای محقق سبزواری توجه کنید: «يضعف الاول بان موافقة سياق الآية يقتضى الحمل

على تحديد المصوح» (ذخیره المعاد، ۳/۱)

رسمیت می‌شناسد با این حال، در هیچ جا تعریفی از سیاق ارائه نمی‌کند و باید دیدگاه محقق را درباره سیاق و ابعاد آن را در ضمن کاربردها جستجو کرد:

از نظر محقق بحرانی سیاق می‌تواند معنا و مقصود متن را با وضوح کامل و به شیواترین بیان به مخاطب منتقل کند و قرینه ای مهم برای فهم معانی است.^۱

محقق فهم مراد صاحب سخن و متن را به سیاق مرتبط می‌داند و به گمان او سیاق می‌تواند مخاطب را به مراد آیه‌ها و روایت‌ها رهنمون سازد.^۲

او مانند فقهای دیگر به دلالت عقلانی سیاق با عبارت‌هایی مانند دلالة السیاق، مفهوم من السیاق، اقتضاء السیاق، ظاهر من السیاق، بعید من السیاق و... تصریح می‌کند.

۴- سید علی طباطبایی (مت ۱۲۳۱) در ریاض المسائل بیش از ۲۵۰ بار از روش سیاقی در اجتهاد احکام بهره می‌گیرد از این حیث در میان علمای شیعه پس از محقق بحرانی در مرتبه‌ی دوم قرار می‌گیرد با این حال توجه سید طباطبایی به ابعاد دیگری از سیاق بر اهمیت کاربردهای سیاق در ریاض المسائل می‌افزاید او در فرآیند استنباط احکام به ابعاد ایجابی و سلبی سیاق توأماً عنایت می‌کند در مواردی که سیاق کاربرد ایجابی در استنباط احکام می‌یابد به شیوه‌های مختلف اشاره می‌کند.^۳

هم‌چنین هرگاه سیاق آیه یا روایتی مفهومی یا حکمی را برتافت در چنین مواردی به دلالت سلبی سیاق این گونه استناد می‌کند.^۴

از دیدگاه طباطبایی سیاق ویژگی مفهومی است که به‌صورت دلالت عقلانی از نصوص (متون) به‌دست می‌آید.^۵

۱- «فانه لا یخفی علی ادنی ناظر فی خبر أبان أن سیاق الخبر ینادی بافصح لسان و یصرح باوضح بیان...» (حدائق الناضر، ۲۴، ۱۴۵)

۲- «ان قرینته السیاق ظاهرة الدلالة علی ان المراد بالطهارة هی...» (همان، ۴۳۸/۵) محقق برای (نص) سیاق قائل است و نقش سیاق را در ساختار متن و دلالت‌های عقلانی آن مهم می‌داند: «یناسب سیاق النص و...» (همان، ۱۴۲/۱۸) «وحمل النهی علی الکراهة وان امکن و لکنه بعید عن سیاق نظامها و مقتضی مقامها» (همان، ۶۷/۲۴)

۳- «المستفاد من السیاق» (ریاض المسائل، ۱۰۰/۱)، «ظهور السیاق» (همان، ۱۲۴/۱)، «بقرینه السیاق» (همان، ۱۹۹/۱)، «یقتضی السیاق» (همان، ۱۱۹۹/۱)، «یشهد له السیاق» (همان، ۲۲۱/۱)

۴- «هو غیر بعید لکن مخالف السیاق» (همان، ۲۳۲/۲)، «البعید عن السیاق» (همان، ۲۲۰/۱)، «یأباه سیاق الروایة» (همان، ۱۹۴/۱)، «منافاته السیاق» (همان، ۵۸/۱)

۵- «لاستحباب جمعا مع ظهور جملة من النصوص بحسب السیاق» (همان، ۱۵۵/۱)

به گمان می‌رسد سید علی طباطبایی سیاق را نوعی دلالت عقلانی (التزامی) می‌داند به همین سبب دلالت سیاق را در ردیف دیگر ادله‌ی شرعی مانند اجماع، فهم اصحاب و عرف قرار می‌دهد.^۱

طباطبایی ویژگی وحدت سیاق را به عنوان یکی از ابعاد جدید سیاق در استنباط احکام مورد توجه قرار می‌دهد و در برخی کاربردها به مقصود خود از وحدت سیاق نیز اشاره می‌کند.^۲

اهمیت بسیار اساسی ویژگی وحدت سیاق به عنوان انسجام بخش وزمینه ساز یکپارچگی متن، سبب جریان یک حکم به اجزاء مختلف یک متن می‌گردد به همین دلیل و برخلاف کاربردهای بسیار اندک این ویژگی در ریاض المسائل، نزد فقهای بعدی بیشتر از ابعاد دیگر سیاق در کار اجتهاد مورد توجه قرار گیرد.

۵- کاربرد سیاق در میان فقهای شیعه پس از سید علی طباطبایی محدود می‌گردد برای نمونه میرزای قمی (مت ۱۲۲۱ ه ق) در غنام الايام تنها سی مورد و محقق نراقی (مت ۱۲۴۵ ه ق) در مستند الشیعه ۵۰ مورد سیاق را در مباحث فقهی به کار می‌برد تأمل در کاربردها نشان می‌دهد که این فقها عمدتاً، دلالت‌های عقلانی محدودی را که از برخی عوامل در نصوص به ذهن متبادر گردد مورد استناد قرار داده‌اند. گمان می‌رود به سیاق به عنوان یک قاعده‌ی منظم عقلانی و مهم در فقاہت توجه نداشته‌اند، شاید این رشد منفی کاربرد سیاق در فقاہت شیعه در این عصر، به دلیل نبودن تعریف معینی از سیاق و ابعاد آن باشد، زیرا روشن نبودن این اصطلاح و ابعاد آن، می‌تواند سبب اختلاف در بررسی احکام شود از یک سو فقهی سیاق را قاعده‌ی حاکم و رفع ید را از آن جایز نمی‌داند ولی در مقابل اندیشمندان دیگر به دلیل ابهام در تعریف، دلالت‌های آن را قابل استناد نمی‌داند و به این صورت جایگاه سیاق در اجتهاد به عنوان یک قاعده‌ی عقلانی تضعیف می‌گردد.

۱- «المراد منه المعنى المصطلح قطعاً بالاجماع و شهادة السياق» (همان، ۸۴/۱) «عدم الصلاح يرادف الفساد

لغة بل و عرفاً مع شهادة السياق بذلك فتأمل جداً» (همان، ۱۰۰/۱)

۲- «دلالة على كون النهي عن المس لها ايضاً لوحدة السياق» (رياض المسائل، ۲۸/۱) و «وحدة السياق توجب جريانها في الزانية» (همان، ۹۵/۲) و «اليهودي والنصراني و ولد الزنا حيث ساقته في سياق اهل الكتاب مشعرةً باتحادهم في الحكم والمماثلة» (همان، ۵۳۴/۲)

برخلاف مشکل استفاده از سیاق در تحلیل متون آیه‌ها و روایت‌ها، به دلیل نبودن تعریف آن، در دوره‌ی پس از محقق نراقی، شیخ جواهری در جواهر الکلام و شیخ انصاری در کتاب‌های فقهی خود اهتمام نسبتاً قوی تری به جایگاه سیاق در استنباط احکام داشته‌اند.

۶- شیخ محمد حسن نجفی (مت ۱۲۶۶) بیش از صد و پنجاه بار در کتاب جواهر الکلام به سیاق و دلالت‌های آن استناد می‌کند.^۱

شیخ جواهری در ضمن عبارت‌هایی نشان می‌دهد که در استفاده از سیاق در اجتهاد، متأثر از صاحب ریاض است و به شیوه‌ی او، اما محدودتر عمل کرده است.^۲

تحلیل کاربردهای شیخ جواهری روشن می‌سازد که او همچون برخی فقها از جمله سید علی طباطبایی، سیاق را به عنوان یک قاعده‌ی عقلانی در کنار بقیه‌ی ادله‌ی فقهی معتبر می‌داند و بر آن تأکید دارد.^۳

۷- شیخ انصاری (مت ۱۲۸۱) در کتاب‌های فقهی مانند رسائل فقهیه، مکاسب، صوم، صلا، وصایا و موارث قضا و شهادت، در حدود صد بار به سیاق در فرآیند استنباط احکام استناد کرده است گرچه در موارد بسیاری کاربردهای شیخ به معنای اصطلاحی سیاق نزدیک می‌شود اما در برخی کاربردها، معنای لغوی سیاق و مفهوم سبک سخن به ذهن متبادر می‌شود.

شیخ انصاری به دلالت‌های ایجابی و سلبی سیاق، در کنار ادله‌ی اجتهادی دیگر توجه می‌کند.^۴

شیخ انصاری به ویژگی وحدت سیاق در متون آیه‌ها و روایت‌ها تأکید دارد و از دلالت‌های آن در استنباط احکام استفاده می‌کند، نکته‌ی بارز در این کاربردها این است

۱- «لیس فيه حجة لتخصیصه بقرینة السیاق» (جواهر الکلام، ۱۶۷/۳۱)

۲- «لکن فی الریاض ان السیاق و فهم الاصحاب قرینة علی کون "الی" بمعنی...» (همان، ۱۸۵/۱)

۳- «اختصاص ادلة حرمة الربا کتاباً و سنة للتبادر من السیاق وقاعدة التکلیف» (همان، ۳۹۸/۲۳)

۴- «اباء سیاق الآیة عن التخصیص» (مکاسب، ۵۸۵/۳)، «بعید عن سیاق الروایة» (الزکاة، ص ۳۴۸)، «سیاق

الروایة یدل علی الاستحباب» (صلا، ۷۵/۲)

که شیخ انصاری مواردی درباره‌ی مفهوم وحدت سیاق بیان می‌کند که می‌تواند در گسترش کاربرد وحدت سیاق در فقه شیعه نقش مهمی داشته باشد.^۱

در هر دو عبارت یاد شده در پاورقی؛ شیخ بر اهمیت حفظ وحدت سیاق در فرآیند استنباط احکام و مجاز نبودن ایجاد هرگونه اختلال در وحدت سیاق تأکید دارد به بیان دیگر اگر استنباط حکمی منجر به تجزیه سیاق کلام و یا چند پاره شدن یک متن گردد حکم به دست آمده و شیوه‌ی آن قابل قبول نیست.

۸- سید محسن حکیم (مت ۱۳۹۰) در کتاب‌های فقهی خود؛ نهج الفقاهه و مستمسک العروه بیش از هشتاد بار به سیاق آیه‌ها و روایتها استناد می‌کند او نیز مانند شیخ انصاری سیاق را هم‌چنان به عنوان یک قرینه‌ی مهم در اجتهاد و استنباط احکام تلقی می‌کند.^۲

آیه الله حکیم از قرینه‌ی سیاق برای کشف مراد صاحب سخن نیز استفاده کرده است.^۳

کاربردهای سیاق در شیوه‌ی فقهی ایشان از نظر کمی و کیفی نسبت به شیخ انصاری محدودتر است هم‌چنین درباره‌ی تعریف سیاق و ابعاد کاربردی آن، توضیح نمی‌دهد.

۹- آیه الله خویی (مت ۱۴۱۳) در کتاب‌های خود از جمله مصباح الفقاهه، صلاة و صوم بیش از صد و پنجاه بار به سیاق برای استنباط احکام استناد می‌کند، ایشان در این کاربردها عمدتاً بر ویژگی وحدت سیاق به عنوان عنصر اصلی در مفهوم سیاق تأکید می‌نماید.

توجه اساسی وی و فقهای معاصر ایشان بر ویژگی وحدت سیاق را می‌توان به تحول اساسی در ادراک مفهوم سیاق و کاربرد آن در فرآیند اجتهاد تلقی کرد با این که برای سیاق تعریفی ارائه نشده بود ولی درباره‌ی ویژگی وحدت سیاق توضیحاتی در لابه‌لای

۱- «محمول علی الفضیله فکذا تحدید آخر المغرب صون السیاق الکلام عن الاختلاف» (الصلاة ط ق، ص ۹۱)

«لوحدة السیاق و قبح ارادة التفکیک من غیر قرینته» (الصلاة، ۳۷۸/۲)

۲- «ان قرینة السیاق فی النصوص تقتضی کون المراد به الشک» (مستمسک العروه، ۵۱۷/۷)

۳- مانند: «الحمل علی هذا المعنی کانه للمحافظة علی قرینة السیاق المقتضیه لکون المراد بالضمنان» (نهج

الفقاهه، ص ۱۱۸)

کاربردها وجود دارد که نشانگر حضور درک واضحی از این ویژگی سیاق است به دلیل همین درک واضح و نقش آفرینی وحدت سیاق در استنباط معانی از آیه‌ها و روایت‌ها، فقهای دوره‌ی معاصر، اهتمام وافری در فرآیند اجتهاد به آن نشان داده‌اند.^۱

آیه الله خویی علاوه بر این که وحدت سیاق را عامل مهمی در فهم معانی و استنباط احکام می‌داند به اعتقاد ایشان استنباط معانی نباید منجر به اختلال در وحدت سیاق شود.^۲

ایشان کشف مراد واحد را از آیه‌ها و روایت‌ها که در اجتهاد بسیار مهم است از طریق فهم وحدت سیاق ممکن می‌داند.^۳

۱۰- علاوه بر آیه الله خویی بعضی از فقهای دیگر نیز در به کارگیری سیاق عمدتاً بر وحدت سیاق تأکید کردند و در صورت استنباط مفهومی که باعث ایجاد اختلال در وحدت سیاق شود و یا وحدت سیاق آن را برنتابد، چنین استنباطی را رد می‌نمایند.

آیه الله خوانساری در جامع المدارک در حدود پنجاه مرتبه به سیاق استناد می‌کند ولی عمده استنادها به وحدت سیاق انجام شده است.

امام خمینی (ره) نیز در کتاب‌های خود به همین شیوه عمل کرده‌اند ایشان نه تنها وحدت سیاق را در استنباط احکام حجت می‌داند.^۴ بلکه هرگونه تفرقه میان مطالب یک متن و جدایی سیاق را رد می‌کند و آن را به عنوان نشانه بر نادرستی مطلب به دست آمده تلقی می‌نماید.^۵

-
- ۱- عبارت‌های آیه الله خویی در این باره بسیار مهم است: «فوحدة السياق تشكف عن ان المراد ما هو الاعم من القسمين...» (کتاب الصلاة، ۱۷۴/۲)
 - ۲- «ظاهر الوجوب ولا مانع من التفكيك ولا يضر بوحدة السياق بناء على المختار من استفادة الوجوب والتنب» (کتاب الصلاة، ۲۶۴/۲)
 - ۳- «لاستثناء كالوقت والقبلة والطهور. فيمقتضى اتحاد السياق يستكشف ان المراد في الجميع...» (کتاب الصلاة، ۵۰/۶) و «من المعلوم جداً ان مقتضى اتحاد السياق وحدة المراد...» (کتاب الصلاة، ۵۱/۶)
 - ۴- مانند «المراد بقوله فاطهروا الا الغسل بحسب وحدة السياق وفهم العرف خصوصاً مع قوله (حتى تغتسلوا)» (طهارة، ۴۲۶/۳)
 - ۵- «فان التفرقة بين الفقرات خلاف ظاهر السياق وارتكاز العرف» (مکاسب محرمه، ۱۴۶/۲) و «لا بحسب ظواهر الأدلة ولوازمها ويؤكد وحدة السياق، ضرورة ان التفكيك خلاف الظاهر...» (کتاب البیع، ۱۹۷/۴)

آیه الله سید مصطفی خمینی نیز عبارت‌های مهمی درباره‌ی وحدت سیاق بیان کرده‌اند. ایشان نقش وحدت سیاق در زمینه‌ی درج مفاهیم در یکدیگر و ایجاد یکپارچگی مفهومی را توضیح می‌دهد.^۱

۱۱- آیه الله صدر (مت ۱۴۰۲) مانند سایر فقهای شیعه به عنصر سیاق در اجتهاد توجه کرده است اما آنچه ایشان را در این زمینه از فقهای دیگر متمایز می‌سازد این است که وی برای اولین بار در میان مجتهدان شیعه، درباره‌ی سیاق و چگونگی کاربرد آن توضیح می‌دهد گرچه شهید صدر بر این توضیحات عنوان تعریف نمی‌گذارد اما این اقدام شهید صدر از جهاتی قابل توجه است:

۱- مبادرت شهید صدر به ارائه‌ی دیدگاه خود درباره‌ی سیاق، نشان‌دهنده‌ی اهمیت و ضرورت وجود تعریف دقیقی از سیاق است.

۲- شهید صدر، توضیحات سیاق را در ضمن بحث تطبیقی درباره‌ی حجیت ظواهر الفاظ مطرح می‌کند او معتقد است هرگاه در متنی لفظی به کار رفته بود که دارای چند معناست سیاق می‌تواند در تعیین معنای مراد صاحب سخن نقش قرینه داشته باشد از توضیحات شهید صدر درباره‌ی سیاق بر می‌آید که او در صدد ارائه بحث نظری و تعریفی اصطلاحی از سیاق نیست بلکه عمده توجه او به جنبه‌های کاربردی سیاق معطوف است.

۳- بی‌تردید بررسی توضیحات شهید صدر درباره‌ی سیاق، از جهات مختلف در استمرار نقش آفرینی سیاق در فقه شیعه اهمیت دارد.

شهید صدر معتقد است: مقصود ما از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عبارت‌هایی که می‌خواهیم آن را بفهمیم پیوند خورده است خواه از مقوله‌ی الفاظ باشد مانند: کلماتی که با عبارت‌های مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد و خواه قرینه حالی باشد که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، به گونه‌ای روشنگری دارد. (دروس فی علم الاصول، ۶۰/۱)

۱- «وحدة السياق تدرج الاول فی الثانی والثالث فی مسلوبية» (البیع، ۲۹۱/۱) و «وقضیه وحدة السياق سریان

الحکم الی سائر الفقرات المقارنه» (البیع، ۶۲/۲)

تحلیل دقیق توضیحات وی، نا تمام بودن و ایراد اشکال‌های اساسی بر آن را روشن می‌سازد:

الف- گفته‌های شهید صدر را به عنوان تعریف سیاق نمی‌توان تلقی کرد زیرا شرایط منطقی یک تعریف مانند جنس و فصل، جامع و مانع بودن در آن دیده نمی‌شود.

ب- پاسخ این سؤال مهم در مطالب وی وجود ندارد: به چه دلیلی سیاق می‌تواند در فرآیند اجتهاد نقش آفرینی کند و اگر فقیهی از بنیان منکر نقش سیاق در فقه شود چه دلیلی برای اثبات مدعا وجود دارد.

ج- شهید صدر پاسخ نمی‌دهد که به چه دلیلی عوامل مختلف مذکور در توضیحات ایشان- که هر یک دارای تعریف و جایگاه خاصی در کلام هستند- در ذیل سیاق قرار می‌گیرند و اصولاً برای وارد یا خارج کردن عوامل در مجموعه نکات سیاقی، چه ملاکی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت نگاهی اجمالی بود بر تلاش فقه‌های شیعه از منظر سیاق و کاربردهایش از شروع غیبت کبری (۳۲۹) تا دوره‌ی معاصر. این سیر تحول نشان می‌دهد آن‌ها در کاربردهای سیاق از معنای لغوی آن آغاز کردند به تدریج به ابعاد اصطلاحی آن پرداخته و در گام‌های بعدی از سیاق به عنوان قرینه‌ای مهم در استنباط معانی بهره گرفته در دوره‌ی معاصر به بعد وحدت مفهومی سیاق اهتمام ویژه داشتند، با این حال به جز توضیح شهید صدر، تعریفی برای این ابزار عقلانی از سوی فقها بیان نشده است.

کتابنامه:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (شیخ صدوق)، المقنع، قم، مؤسسه امامهادی (ع)، ۱۴۱۵ ه. ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، الاقطاب الفقیهه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۰ ه. ق.
۳. ابن فهد حلی، المذهب البارع، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱.
۴. ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
۵. ابن نعمان، محمد بن محمد، (شیخ مفید)، المقنعه، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۰ ه. ق.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، (محقق اردبیلی)، مجمع الفائده و البرهان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق.
۷. _____، _____، زبدة البیان فی احکام القرآن، قم، کتابخانه رضویه، بی تا.
۸. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷، ص ۱۴۹۸.
۹. انصاری، مرتضی، (شیخ انصاری)، الصلاة، الزکاة، مکاسب، قم، مؤسسه باقری، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بحرانی، یوسف، (محقق بحرانی)، حدائق الناضرة، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۱۱. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. _____، _____، نهج الفقاهة، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، بی تا.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، (علامه حلی)، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۴. _____، _____، منتهی المطلب، تبریز، حاج احمد، ۱۳۳۳ ه. ش.
۱۵. _____، _____، تذکرة الفقهاء، تبریز، کتابخانه رضویه، بی تا.
۱۶. خمینی، سید روح الله، الطهارة، مکاسب محرمة، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. _____، _____، البیع، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. خوانساری، احمد، جامع المدارک، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۵۵ ش.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، الصلاة، قم، صدر، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. _____، _____، مصباح الفقاهه، بی جا، وجدانی، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. سبزواری، محمد باقر، (محقق سبزواری)، ذخیره المعاد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی، بی تا.
۲۲. شریف مرتضی، (علم الهدی)، مسائل الناصریات، تهران، ارتباطات فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۷ ه. ق.

۲۳. صدر، سيد محمد باقر، دروس في علم الاصول، بيروت، دارالكتب اللبنانی مكتبه المدرسه، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. طباطبائي، سيد علي، رياض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، (شيخ الطائفة)، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۶. قمي، ميرزا ابوالقاسم، غنائم الايام في مسائل الحلال و الحرام، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۷. كركي، علي بن الحسين، (محقق كركي)، رسائل، قم كتابخانه آية الله مرعشي، ۱۴۱۲ هـ ق.
۲۸. _____، _____، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸.
۲۹. عاملی، زين الدين بن علي، (شهيد ثاني)، مسالك الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامي، ۱۴۱۳ هـ ق.
۳۰. _____، _____، رسائل، قم، كتابخانه بصيرتي، بی تا.
۳۱. عاملی، سيد محمد، مدارك الاحكام، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۰ هـ ق.
۳۲. _____، _____، نهاية المرام، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۳ هـ ق.
۳۳. نراقي احمد بن محمد مهدي، (محقق نراقي)، مستند الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ هـ ق.
۳۴. محمد مرتضى زبيدي، تاج العروس، ج ۶، بيروت، مكتبة الحيات.
۳۵. محمد بن مكی، (شهيد اول)، الذكري، بی جا، چاپ سنگي، ۱۲۷۲.
۳۶. نجفی، محمد حسن، (شيخ جواهری) جواهر الكلام، بی جا، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ ش.